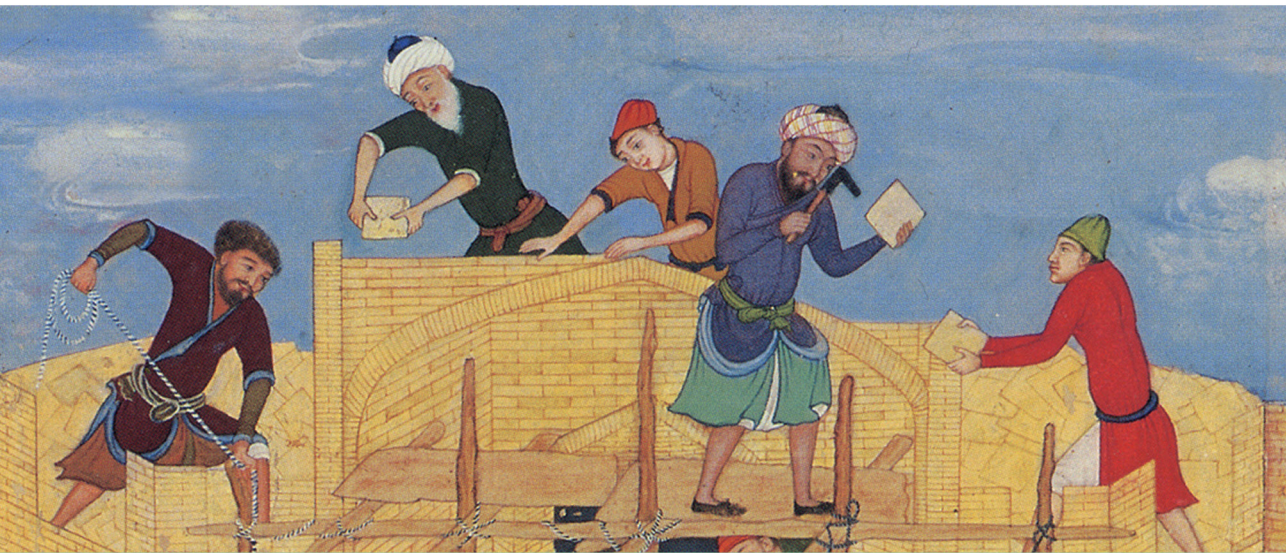




وزارت راه و شهرسازی
شرکت عمران و بهسازی شهری ایران
(مادر تخصصی)

سلسله نشست‌های ایران شهر

خانه گفت‌وگو شهر و معماری



سخنی در آغاز

پیرو سخnrانی وزیر محترم راه و شهرسازی در نشست برگزار شده به مناسبت روز معمار، مورخ ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴، در خانه گفتمان شهر و معماری (خانه منسوب به معمارفقید وارطان)، که با طرح یک جریان فکری درحوزه معماری و شهرسازی، تحت عنوان «اندیشه ایران شهری» متمرکز گردید، برنامه‌هایی به منظور توسعه و تداوم این اندیشه در دستورکار قرار گرفت.

از جمله مهم‌ترین اهداف برگزاری این سلسله نشست‌ها، فراهم آوردن فضای گفت و گو در حوزه اندیشه ایران‌شهری، افزایش حساسیت در لایه‌های مختلف تخصصی، دانشگاهی و عموم شهروندان نسبت به مسائل موجود و آتی شهر ایرانی، است. اندیشه ایران‌شهری، علی‌رغم برخورداری از ویژگی‌ها و ارزش‌های شاخصی چون «توجه به خرد، دادگری، هویت ملی، پذیرش تنوع دین و مذهب مطابق با قانون اساسی، دوری از نژادگرایی، صلاحیت حکمروایی/ فره ایزدی، پیوستگی فرد و جامعه، دفاع از آزادی، تعادل با طبیعت و پیوند دین و اجتماع»، مبرا از نقد نبوده و دارای نقاط تاریک و روشنی همانند تمامی اندیشه‌هاست؛ بنابراین محک زدن دوباره این اندیشه با معیارهای «اسلام، مدرنیته و جهانی‌شدن»، به‌منظور کاوش دقیق در این اندیشه و دوری از مطلق‌گرایی و تقدس‌پنداری، ضروری است؛ امری که بخشی از آن در قالب پیگیری نشست‌های مذکور، برنامه‌ریزی شده است.

به منظور گسترش فضای گفتمانی، مباحث مطرح شده در هریک از جلسات، مستندسازی و به صورت دفترچه‌ی در پیش رو در اختیار علاقمندان و مخاطبان قرار می‌گیرد. در پایان سپاس و قدردانی بی‌پایان ما نثار اساتید و بزرگوارانی است که با ایراد سخnrانی و نیز ویرایش مطالب به عنوان ارکان اصلی شکل‌گیری این جریان گفتگوی فرهنگی ما را همراهی نموده‌اند. همچنین از سایر اندیشمندان و صاحب‌نظران گرامی دعوت می‌گردد با ارائه دیدگاه‌ها و ایده‌های خود درغنا بخشی و پویایی این جریان سهیم باشند.

● **منا عرفانیان سلیم**

مدیرکل دفتر مطالعات کاربردی و امور ترویجی
شرکت مادر تخصصی عمران و بهسازی شهری ایران

روز معمار

متن سخنرانی دکتر عباس احمد آخوندی

سؤال پیش روی ما این است: چرا در این وضع نابه‌هنجار و بی‌انضباط قرار داریم؟ روزگاری گمان می‌کردم سؤال «ما کیستیم؟» سؤال امروز ما ایرانیان است، با مطالعه بیش‌تر تاریخ متوجه می‌شویم این سؤال همیشگی بشر و در واقع مفهوم زندگی، تلاش برای یافتن پاسخی برای این سؤال بنیادین است. سؤالی که هیچ‌وقت نمی‌توان برای آن یک پاسخ نهایی یافت. جهان متغیر و رو به تحول هر روز سؤال‌های جدیدی را برای «من کیستم؟» مطرح می‌کند. بنابراین ما باید بتوانیم به آن پاسخی بدهیم. اندیشمندان بزرگ ایرانی در دوره‌های مختلف، چه در دوره‌های معاصر با تحولات سریع فن‌آوری و ایجاد سبک‌های جدید زندگی و چه پیش از آن در میان انبوهی از فن‌آوری و اطلاعات، در پی یافتن پاسخی برای «من کیستم؟» حیران و سرگردان‌اند.

با مطالعه آثار آقای دکتر اسلامی ندوشن در بازخوانی اندیشه فردوسی درمی‌یابیم که ایشان نیز در اواخر دهه ۴۰ با پرسش «ایرانی کیست؟» مواجه بوده. اگر از این هم عقب‌تر برویم می‌بینیم که پیشینیان هم همین مسئله و پرسش را داشته‌اند و در فرآیند تحولات تاریخی نه تنها ایرانیان بلکه همه ملل در پی آن بوده‌اند که پاسخی برای هویت خود بیابند.

شاید فردوسی نیز شاهنامه را برای پاسخی برای «من کیستم؟» نوشت و ۳۰ سال از عمرش را برای بازخوانی اندیشه ایران‌شهری وقف کرد. اندیشه ایران‌شهری فردوسی یک اندیشه بازخوانی شده بعد از اسلام مربوط به قرن چهارم هجری است و نه متعلق به پیش از آن؛ ما نیز اکنون به یک اندیشه ایران‌شهری متعلق به قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم نیاز داریم، همین بازتعریف‌ها مفهوم زنده بودن یک فرهنگ را نشان می‌دهد و گرنه اگر به‌صورت ایستا و غیرمتحرک به تاریخ نگاه بکنیم، دچار عقب‌ماندگی و واپس‌ماندگی می‌شویم. مفهوم فردوسی از ایران‌شهر باستانی نیست بلکه یک مفهوم جدید و متعلق به زمان خودش است.

عناصر هویت از منظرهای مختلف، تعریف‌های متفاوتی دارند. عده‌ای معتقدند که هویت مانند درختی است که ریشه در خاک و تنی سترگ دارد و شاخ و برگ‌ی که قابل تغییر و هرس کردن است و حتی به تنه آن می‌توان پیوندهای مختلفی زد. بنابراین برای هویت سه لایه تعریف می‌کنند: **ریشه، تنه و شاخ و برگ‌ها.**

عده‌ای دیگر برای هویت یک لایه سخت در نظر می‌گیرند، که نشان‌دهنده گفتمان اصلی فرهنگ یک ملت است و یک لایه حفاظتی یا رویین دارد که مرتباً در تماس و تقابل با جهان در حال تغییر است.

جامعه‌شناسان در رابطه با هویت تعریف‌های دیگری نیز بیان می‌کنند. آن‌ها برای هویت لایه‌های مختلفی تعریف می‌کنند که در آن می‌توان یک فرد را یک شهروند جهانی، آسیایی، ایرانی، اصفهانی یا مربوط به یک محله خاص دانست. انسان در هر لایه متعلق به خاستگاه خودش است. هویت چند لایه مورد پذیرش بیشتر دانشمندان است. در واقع، نمی‌توان هویت را یک مسئله سخت و غیرقابل تغییر دانست. هویت در هر موقعیت مکانی و زمانی می‌تواند شکل و ماهیت مخصوص به خود را داشته باشد. به عنوان مثال، یک انسان در خانه پدری یک فرزند، در خانه خود یک والد و در خانه فرزندش یک پدربزرگ یا مادربزرگ است. هر کدام از این هویت‌ها متفاوت است و کارکردهای مربوط به خود را دارد. بنابراین لزومی ندارد که تمام لایه‌های هویتی ما کارکردهای یکسانی داشته باشد، بلکه می‌تواند لایه‌های مختلفی باشد با کارکردهای مختلف. هسته اصلی هویت، که ما را از این بی‌انضباطی افسارگسیخته نجات می‌دهد، موضوع بحث من است.

به عقیده من، اگر ما به اندیشه ایران‌شهری که فردوسی در شاهنامه عرضه کرده است، برگردیم، می‌توانیم آن را هسته اصلی هویت‌مان و یا ریشه‌های این فرهنگ بدانیم؛

به شرطی که در آن دوره باقی نمانیم. از آن زمان هزار سال گذشته، و ما باید اندیشه ایران‌شهری را در روزگار امروز یک‌بار دیگر مورد بازخوانی امروزی قرار دهیم. همان‌طور که فردوسی بعد از ۳۰۰ سال با شجاعت اندیشه ایران‌شهری زمان خودش را ارائه کرد.

مشکل ما در ایران نگاه‌های سخت به این موضوع است. علت اینکه بنده به عنوان وزیر راه و شهرسازی این اندیشه را مطرح می‌کنم این است که به دنبال مفهومی برای شهر و پاسخی برای سؤال‌های «شهری که من در آن زندگی می‌کنم، کجاست؟»، «خانه من کجاست؟» هستیم. وقتی ما خودمان خانه‌ای را می‌سازیم، روز اول زندگی در آن احساس غریبگی داریم؛ ولی وقتی به کاشان می‌رویم، در خانه‌هایی که خود ساخته‌ایم احساس خودی بودن داریم. این تعارض نمی‌تواند باقی بماند و ما باید برای آن یک راه‌حل پیدا کنیم و در نهایت، باید به مسأله هویت توجه کنیم.

نباید تصور کنیم که می‌توانیم همه مسائل شهر و یا کشور را با ساخت فرودگاه‌ها یا ایستگاه‌های قطار مجلل درست کنیم. شهرهای امروز حاصل فعالیت مهندسان این کشور است و باید به قول سقراط اشتباه خود را بپذیریم و درصدد جبران آن برآییم. بنابراین، اکنون به دنبال بازنگری در زمینه‌های معماری و شهرسازی هستیم.

مشکل ما در حوزه ایران‌شهری این است که همه چیز را سریعاً به سیاه و سفید تبدیل می‌کنیم. وقتی می‌گوییم ایران‌شهر، گویا در مورد جغرافیای ایران باستان صحبت می‌کنیم که هیچ ربطی به دین و آیین ندارد! در حالی که اساساً این گونه نیست.

سخن در مورد ایران‌شهر، صحبت در مورد یک ملت است. به‌طور مثال، کلمه ایران، یعنی محل سکونت ایرانیان و به باشندگان این سرزمین تعلق دارد، این سرزمین از باشندگان نام گرفته است. درواقع باشندگان بر سرزمین اولویت دارند. همان بحث



دکتر مظاهری که ما به اینجا به شکل یک سازمان اجتماعی نگاه می‌کنیم یا به‌عنوان کالبد و فیزیک؟ ایران متعلق به باشندگانش است. باشندگان این سرزمین هم موحد بودند هم خداشناس؛ و هم به معاد اعتقاد داشتند. در سرتاسر شاهنامه هرگاه از قهرمانی یاد می‌شود با نام خدا روایتش را شروع می‌کند. نمونه‌ای از مناجات رستم در شاهنامه که نشانه موحد بودن مردم این سرزمین است:

بسی آفرین بر جهان آفرین بخواند و بمالید رخ بر زمین

اینکه هرگاه بحث ایران‌شهر به میان می‌آید آن را به دوره باستانی برمی‌گردانیم و فرآیندهای تاریخی آن را می‌گیریم، جفایی است به پیش‌برد دوره‌های تحول در فرهنگ ایران‌شهری. مردم این سرزمین به معاد و روز جزا اعتقاد داشتند. این نصیحتی است که فردوسی به خودش می‌کند:

اگر بخردی سوی توبه گرای همیشه بود پاک‌دین پاک‌رای
از آن دست که تن جای گیرد به خاک نگر تا کجا باشد آنجا سرای

بنابراین با تصور این که صحبت از فردوسی به‌معنای سخن گفتن از ایران باستان است، جفا در حق فردوسی است. اگر هنگام صحبت در مورد ایران شهر صرفاً به یاد ایران‌شهر پیش از اسلام بیفتیم هم جفا است. وقتی فردوسی از ایران‌شهر صحبت می‌کند جریان تحول یک ملت و مردمان ملتی است که ۳۵۰۰ سال تاریخ دارند که در تمام دوره‌ها با تحولاتی همراه بوده و هر لحظه خود را بازتعریف می‌کرده‌اند. بنابراین ایران‌شهر فردوسی، هم ریشه در خاک دارد هم قادر به باز تعریف خود است. درواقع هنگام صحبت از ایران‌شهر نمی‌خواهیم راجع به یک دوره تاریخی خاص صحبت کنیم بلکه مقصود ما ملتی در حال تحول و اندیشه‌ای ریشه‌دار است که در هر دوره خود

را باز تعریف کرده است.

حال اگر اندیشه ایران‌شهری یک فرهنگ در حال تغییر و بازتعریف تاریخی باشد، پس چه فرهنگی می‌تواند پایدار باشد؟ به نظر من، عمده‌ترین مسئله‌ای که پایداری یک فرهنگ را حفظ می‌کند، توان حل تعارض یا همان علم سیاست است.

اگر بخواهیم علم سیاست را در یک جمله تعریف کنیم؛ سیاست علمی است که می‌تواند تعارضات بین‌المللی را بدون توسل به جنگ حل کند؛ اما زمانی چنین قدرتی را دارد که درون خود فرهنگ داشته باشد.

اولین راه‌حل فرهنگ‌هایی که قدرت حل تعارض را ندارند جنگ است. در حالی که اولین راه‌حل فرهنگ‌هایی که قدرت حل تعارضات را دارند، گفت‌وگو است، چرا که هم ترس ندارند، و هم این اطمینان را دارند که می‌توانند تعارضات را حل بکنند.

این موضوع را از این جهت مطرح کردم که اگر بخواهیم در دنیای امروز صحبت کنیم به فرهنگی نیاز داریم که از رویارویی با جهان هراس نداشته باشد، نترسد که رویارویی ما با جهان، تاروپودمان را می‌گسلد. ببینیم قدرت رویارویی با جهان متعارض را داریم. این قدرت در اندیشه ایران‌شهری هست. نمونه‌های بسیاری از مدیریت تعارض در شاهنامه هست، یک نمونه از آن را مثال می‌زنم که به ما این اطمینان را می‌دهد که اگر به داشته‌های تاریخی خود برگردیم این اندیشه می‌تواند در این جهان پرتحول ظهور و بروز داشته باشد:

منوچهر به سام دستور حمله به کابل را می‌دهد، شاه کابلستان مهرباب، نماینده ضحاک است. دو کشور در آغاز یک جنگ هستند. در این میان، زال که فرزند سام است



می‌خواهد از رودابه که دختر مهرباب است، خواستگاری کند. یک تعارض وحشتناک در این افسانه وجود دارد. از طرفی، سام در جنگ است و پسرش که محبوبش هم هست قصد دارد با دختر دشمنش که از نوادگان ضحاک است، ازدواج کند. شاهنامه نشان می‌دهد که تعارضات این چنین پیچیده را بزرگان این کشور، از جمله زال، سام و منوچهر و... همه با گفتگو حل می‌کنند.

این کتاب به ما این قدرت را می‌دهد که این تعارضات را چطور می‌شود برطرف کرد، یعنی همان قدرت مدیریت تعارض. مشکلی که امروز ما با آن روبرو هستیم و به آن نیازمندیم. مثلاً القاعده چگونه به‌وجود آمد؟ این حاصل تعارضی است که در عربستان به‌وجود آمد. عده‌ای به‌شدت پول‌دار و با امکانات جدید آشنا شدند و سعی در بازتعریف خود داشتند؛ که نمی‌توانستند و در اولین تعارض دست به اسلحه بردند.

نکته بسیار مهم در اندیشه ایران‌شهری این است که این اندیشه به هیچ وجه نژادی و سرزمینی نیست. نمی‌توانیم ادعا کنیم هیچ‌کدام از قهرمانان شاهنامه از نژاد خالص ایرانی هستند. فریدن سه پسر دارد که دختران پادشاه یمن را برای آن‌ها خواستگاری می‌کند.

در اصل در بحث‌های اساطیر ایرانی، همه چندرگه هستند. مثلاً رستم به عنوان سمبل پهلوان ایرانی، از طرف مادری به ضحاک نسب می‌برد. از یک طرف کابلی و از طرفی دیگر تازی یا ایرانی و... هستند. اساساً این به ما نشان می‌دهد وقتی درباره ایران‌شهر صحبت می‌کنیم به یک جغرافیای محدود و بسته با یک نگاه نژادی ختم نمی‌شود. حتی در زمان گذشته که میزان حرکت و برقراری ارتباطات بسیار کم بوده، تمام ملت هم خونشان با خون دیگران آمیخته است و هم رفتار و مراوداتشان با تمام دنیا، از جمله روم و چین و توران و....

ایرانیان همواره در حال تبادلات و داد و ستد بودند. بنابراین صحبت از اندیشه ایران‌شهری به این مفهوم نیست که می‌خواهیم به یک اندیشه نژادی و باستانی برگردیم و یک کار نژادپرستی انجام دهیم، بلکه می‌خواهیم به جوهر اندیشه ایران‌شهری برگردیم که در دوره‌های گوناگون تاریخی قدرت حل تعارضات تاریخی را دارد و همواره می‌تواند فرهنگ ایرانی را بازتعریف کند.

در آخر ما به این نیاز داریم که بدانیم «ما کیستیم؟»، در این دنیای متحول و جهانی شده تحت سیطره غرب باید به آن پاسخ دهیم. پاسخ به آن با مدیریت شهری ما در ارتباط است و مستقیماً بر معماری و شهرسازی ما تأثیر می‌گذارد. شهر ما کجاست؟ آیا جایی است که به ما تعلق دارد و ما به آن تعلق داریم؟ حتی در گذشته در مورد فامیلی‌های ما، مثل کاشانی، اصفهانی، تبریزی،... این سؤال پیش می‌آمد.

در بهترین حالت و فاخرترین مثال امروز، چه کسی خود را شهرک غربی می‌داند و می‌خواند؟ کدام یک از مجموعه‌های کنونی برای ما حس تعلق ایجاد می‌کنند؟ پس حس تعلق ما به فضا از بین رفته و شهرها شهرهایی نیستند که آن‌ها را از آن خود بدانیم و ساختمان‌ها و خانه‌ها جاهایی نیستند که ما در آن‌ها احساس راحتی داشته باشیم و حس کنیم که برای ما خوشایند هستند. همه این‌ها به سؤال «ما کیستیم؟» برمی‌گردد که ما هنوز در دنیای معاصر نتوانسته‌ایم به آن پاسخ دهیم و به جای پاسخ به آن به سراغ ستون‌های هخامنشی یا طاق‌های گنبدی می‌رویم و گمان می‌کنیم اولی نماد معماری ایران باستان است و دومی نماد معماری اسلامی که نه این است و نه آن!

به نظر من، ما در پیش‌برد مباحث معماری به یک‌سری نظریه‌های پایه‌ای‌تر نیاز داریم که بتواند پای ما را بر این زمین محکم‌تر کند و به ما جسارت مواجهه با

دنیای جدید را بدهد.

بنابراین اگر قرار است ما یک جریان معماری و شهرسازی راه بیندازیم، مفهوم این معماری و شهرسازی برای مدتی ایران شهر باشد تا بتوانیم شهر و معماری که فکر می‌کنیم به آن تعلق داریم را بازتعریف کنیم.

طبق آن چه بزرگان معاصر ما می‌گویند ما برای این بازتعریف، می‌توانیم اندیشه ایران‌شهری را که یک‌بار در قرن چهارم بازتعریف شده، بار دیگر در قرن چهاردهم و پانزدهم بازتعریف کنیم، شاید بتواند راهی را فراروی ما قرار بدهد که در همه حوزه‌ها از معماری و شهرسازی و سبک زندگی گرفته تا سیاست، کشورداری و اجتماع بتوانیم به مدیریت تعارض و قدرت بازتعریف خود در دنیای جدید برگردیم.

امیدوارم بتوانیم از اندیشه فراخ شما استفاده کنیم و در آینده شاهد ایده‌هایی باشیم که برای کشور راهگشا باشد و بتواند ما را گامی به پیش ببرد.

دکتر عباس احمد آخوندی

- متولد ۱۳۳۶

با رای ۱۵۹ نماینده مجلس؛ در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۴ عباس احمد آخوندی وزیر راه و شهرسازی شد.

سوابق تحصیلی

- دکترای اقتصاد سیاسی از دانشگاه رویال هالووی لندن

- کارشناسی ارشد مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه تهران

فعالیت های اجرایی

سوابق کاری

- عضو شورای رقابت از سال ۱۳۸۸

- عضو شورای مرکزی نظام مهندسی (دوره پنجم)، ۱۳۸۹ تا کنون.

- عضو هیات مدیره دوره پنجم نظام مهندسی استان تهران، از سال ۱۳۸۸ تا کنون.

- عضو شورای مرکزی نظام مهندسی (دوره چهارم)، ۱۳۸۶-۱۳۸۹

- عضو هیات مدیره دوره چهارم نظام مهندسی استان تهران، ۱۳۸۵-۱۳۸۸

- قائم مقام مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران از مهر ماه ۱۳۷۶ تا شهریور ماه ۱۳۷۷

- عضو شورای عالی پول و اعتبار از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶

- وزیر مسکن و شهرسازی از مرداد ماه ۱۳۷۲ تا مرداد ماه ۱۳۷۶

- رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از بهمن ماه ۱۳۶۶ تا مرداد ماه ۱۳۷۲

- مشاور رئیس بنیاد مسکن و مسئول بازسازی مناطق سیل زده از بهمن ماه ۱۳۶۵ تا بهمن ماه ۱۳۶۶

- معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور از مرداد ماه ۱۳۶۱ تا آبانماه ۱۳۶۵

- عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی از خرداد ۱۳۵۸ تا تیر ماه ۱۳۶۱

- دبیری شورای امنیت کشور

- رئیس شورای تامین ویژه غرب کشور

- رئیس ستاد مرزها

- رئیس ستاد مبارزه با مواد مخدر

- رئیس شورای هماهنگی امور افغانه

- برگزاری انتخاب اولین دوره مجلس خبرگان

- برگزاری چهارمین دوره ریاست جمهوری ایران
- برگزاری دومین دوره مجلس شورای اسلامی
- عضو هیات علمی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

طرح ها و پروژه های پژوهشی

- بازنگری قانون اصل ۴۴ قانون اساسی، کارفرما: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ۱۳۸۹
- مجری طرح پژوهشی پروژه تعیین اولویت های واگذاری وظایف و کاهش تصدی گری دولت در حوزه حمل و نقل جاده ای بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی ۱۳۸۹
- مجری طرح پژوهشی مهندس ایرانی ۱۴۰۴: تدوین چشم انداز مهندسی ساختمان در افق چشم انداز ۲۰ سال جمهوری اسلامی ایران و صنعت آموزش مهندسی متناظر آن ۱۳۸۹
- مجری طرح پژوهشی بررسی نحوه همکاری متقابل دولت و نهادهای مالی در برنامه خصوصی سازی کشورهای مختلف و ارائه پیشنهاد های کاربردی برای ایران، کارفرما سازمان خصوصی سازی، ۱۳۸۸
- مجری طرح پژوهشی پروژه بررسی نهادی و طراحی برنامه های آموزشی، شهرداری های شهرهای بندرعباس، تبریز، زاهدان، سنندج و کرمانشاه، شهریور ۱۳۸۸، کارفرما: بانک جهانی و وزارت مسکن و شهرسازی
- مجری طرح پژوهشی بررسی نقش دولت در مدیریت اقتصاد ملی انگلستان و جایگاه بخش خصوصی در آن ۱۳۸۷
- مجری طرح پژوهشی مقررات ملی ساختمان های کوتاه مرتبه یک و دو خانواری، پیش نویس بخش سازه مرداد ۱۳۸۷
- راهبری مقررات ساختمان های کوتاه مرتبه یک و دو خانواری، پیش نویس بخش سازه مرداد ۱۳۸۷
- تدوین مقررات اجرایی لایحه قانونی اجرای سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری فعالیت ها و بنگاه های دولتی به بخش غیر دولتی ۱۳۸۶-۱۳۸۷
- تدوین پیش نویس لایحه قانونی اجرای سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری فعالیت ها و بنگاه های دولتی به بخش غیر دولتی ۱۳۸۵
- مجری طرح پژوهشی تهیه برنامه اجرایی و کنترل اقدامات اجرایی لازم جهت اجرای لایحه سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون و واگذاری فعالیت ها و بنگاه های دولتی به بخش غیر دولتی، کارفرما، سازمان خصوصی سازی ۱۳۸۵
- راهبرد مطالعات بازنگری استراتژیک نظام مالی محلی شهر تهران، ۱۳۸۴
- راهبری مطالعات بازنگری استراتژیک مطالعات بازنگری نظام مدیریت مجموعه شهری (منطقه کلانشهری)، تهران ۱۳۸۴-۱۳۸۵
- راهبری مطالعات بازنگری استراتژیک نظام تدوین و اجرای مقررات ملی ساختمان ایران ۱۳۸۴-۱۳۸۵
- تدوین پیش نویس لایحه قانون نظام جامع مهندسی ایران ۱۳۸۳-۱۳۸۴
- تدوین پیش نویس لایحه خصوصی سازی در سال ۱۳۸۲

